

انطباق یا عدم انطباق کوروش بر ذوالقرنین با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی^ع

اصغر میرزاپور* / عباس تقوی**

چکیده:

برخی از مفسران متقدم، مانند وهب بن منبه و محمد بن صائب کلبی و یوسف بن موسی قطان نه تنها در تفسیر سوره کهف، بلکه در چند جای دیگر تصریح کرده‌اند که ذوالقرنین همان کوروش هخامنشی است. در دوران معاصر، نخستین پژوهشگری که موضوع مطابقت کوروش با ذوالقرنین را پیش کشید سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸)، از پیشگامان اصلاحات فرهنگی و بنیادگذار تجدد طلبی اسلامی در هند، بود. مولانا ابوالکلام آزاد (۱۸۸۸-۱۹۵۸)، وزیر فرهنگ دولت وقت هند، نیز همین نظریه را مطرح و به شکل مبسوط‌تری تبیین کرد. مرحوم علامه طباطبایی نیز، در المیزان، نظر ابوالکلام آزاد را پذیرفته و مشخصات کوروش را بر ذوالقرنین منطبق می‌داند. علامه طباطبایی در المیزان، پس از بررسی نظریه ابوالکلام آزاد، که اثبات می‌کند کوروش، پادشاه هخامنشی، همان ذوالقرنین ستوده شده در قرآن است، می‌نویسد:

«هر چند بعضی از موارد گفته شده خالی از اعتراض نیست، لکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است».

آیت الله مکارم شیرازی هم می‌نویسد:

«درست است که در این نظریه نیز نقطه‌های ابهامی وجود دارد، ولی فعلاً می‌توان از آن به عنوان بهترین نظر درباره تطبیق ذوالقرنین بر رجال معروف تاریخی نام برد.»
واژگان کلیدی: ذوالقرنین، کوروش، علامه طباطبایی، هخامنشیان.

* دانش‌پژوه سطح ۴ رشته تخصصی پیامبر اعظم(ص) موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا
** سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

کورش بنیانگذار و نخستین پادشاه هخامنشی است که به مدت سی سال، در بین سال‌های ۵۵۹ تا ۵۲۹ قبل از میلاد مسیح (ع) بر نواحی گسترده‌ای از آسیا حکومت می‌کرد. درباره دوران کودکی و جوانی کورش، اطلاعات چندانی در دست نیست، نقل‌های تاریخی پراکنده‌ای هم که وجود دارد، بیشتر به افسانه شبیه است.

درباره شخصیت حقیقی ذوالقرنین که در کتاب‌های آسمانی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان از آن سخن به میان آمده، چندگانگی وجود دارد. کورش سردودمان هخامنشی، داریوش بزرگ، خشایارشا، اسکندر مقدونی، چین شی هوان، خسرو انوشیروان، یکی از ملوک حمیر گزینه‌هایی هستند که جهت پیدا شدن ذوالقرنین واقعی، درباره آن‌ها بررسی‌هایی انجام شده است. ابوالکلام آزاد با تفسیر آیات ۸۲ تا ۹۵ سوره کهف دلایل استواری آورده است که ذوالقرنین موصوف، کورش هخامنشی می‌باشد.^۱

نظرات و دیدگاه‌های متفکرین اسلامی در مورد ذوالقرنین

شماری از فقیه‌های معاصر شیعه نیز کورش را «ذوالقرنین» می‌دانند، علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری و آیت‌الله صانعی از معتقدان این نظر هستند.^۲ در کتاب تفسیر نمونه، نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نوشته شده، از آن جهت به کورش، ذوالقرنین می‌گفتند که شرق و غرب مال او بود. ابوکلام بیشتر بر موضوع نقش برجسته انسان بالدار یکی از ستون‌های بازمانده از کاخ بارعام در پاسارگاد است تأکید علمی دارد. درباره این نقش، تفسیرهای بسیاری انجام شده است که ابوکلام این نقش را،

۱. پورپیران، عباس؛ *نگرشی بر مقدمه کورش کبیر (ذوالقرنین)*؛ ص ۷۴

۲. مطهری، مرتضی؛ *خدمات متقابل ایران و اسلام*؛ ص ۱۲۷.



انطباق یا عدم انطباق کوروش بر ذوالقرنین با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله

ذوالقرنین می‌داند. ابوالکلام آزاد با تفسیر آیات ۸۲ تا ۹۵ سوره کهف و با استناد به وجود احادیث و روایاتی در مورد کوروش دلایلی آورده‌است که ذوالقرنین موصوف، کوروش هخامنشی می‌باشد.^۱ علامه طباطبایی درباره ذوالقرنین دانستن کوروش چنین نوشته است که «هر چند بعضی از جوانبش خالی از اعتراضاتی نیست، بلکه از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است.» در تفسیر نمونه از نظریه انطباق کوروش با ذوالقرنین به عنوان نظریه برتر یاد شده است و بر تأیید این نظریه در تفسیر **① من هدی القرآن** تفسیر الفرقان و تفسیر المنیر اشاره شده است. در تفسیر المنیر با قاطعیت، ذوالقرنین، همان کوروش دانسته شده که دو طرف جهان را گشت و احتمالاً به خاطر شجاعتش به ذوالقرنین ملقب شد.^۲ ابوالکلام آزاد یکی از کسانی است که کوروش را ذوالقرنین مذکور در قرآن می‌داند و معتقد است که ذوالقرنین ذکر شده در قرآن، کوروش است. استدلال‌ات آزاد را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

نقش برجسته انسان بالدار در پاسارگاد که شاخ‌های قوچ دارد و بال‌های عقاب، نشان دهنده کوروش است که او را همان ذوالقرنین، یعنی «صاحب دو شاخ» مشخص می‌کند. به ویژه که کوروش در تورات به عنوان «عقاب شرق» خوانده شده‌است.

در قرآن (سوره کهف، آیه ۸۳ تا ۹۸) از «ذی‌القرنین» به صورت پادشاهی که خداوند همه‌گونه کامیابی بدو داد، سخن رفته است که از سوی مغرب تا جایی که آفتاب غروب می‌کند و از سوی مشرق تا جایی که خورشید سر برمی‌آورد، رفت و سپس از جنوب به شمال رفت و به پای دو کوه رسید که در کناره آن قومی می‌زیستند و آن‌ها از او خواستند تا میان آن‌ها و قبیله‌های بی‌شمار یاجوج و ماجوج سدی بسازد و وی چنین کرد. مولانا آزاد می‌گوید کوروش کسی بوده که به غرب و شرق لشکر کشید و آن‌گاه به قفقاز رفت و در آنجا سدی ساخت تا جلوی قبیله‌های آسیایی را بگیرد و این قبیله‌ها را چینی‌ها یوئه‌چی خوانده‌اند که با «یاجوج» شباهت دارد و مغولان را هم فنکووک خوانده‌اند که با ماجوج همانند است.

۱. مالوان؛ *تاریخ ایران کمبریج*؛ ص ۴۶۵-۴۶۶. پوربیران؛ نگرشی بر مقدمه کوروش کبیر (ذوالقرنین)؛ ص ۷۴.

۲. شهبازی؛ *پاسارگاد*؛ ص ۶۵.

در کتاب تورات، بخش دانیال نبی (باب هشتم) از رؤیایی سخن رفته که طبق آن، قوچی دو شاخ از بز کوهی یک شاخی شکست می خورد. مولانا آزاد می گوید این قوچ دو شاخ کوروش بوده و آن بز کوهی، یونانیان اند و این «دو شاخ بودن» کوروش را با ذوالقرنین نسبت می دهد.^۱

آیا کوروش همان ذوالقرنین است؟

در رابطه با این که او که بوده است و آیا منظور از ذوالقرنین که در قرآن هست کوروش هست یا خیر و در ثانی این که اگر بر فرض مصداق آن باشد خود ذوالقرنین پیامبر بوده است یا خیر بین مفسرین و متفکرین اسلامی اختلاف است. آیات ۸۳-۹۸ کهف در باره ذوالقرنین است و به بیان علامه طباطبایی از این آیات استفاده می شود:

اول اینکه صاحب این داستان قبل از اینکه داستانش در قرآن نازل شود. بلکه حتی در زمان زندگی اش، ذوالقرنین نامیده می شده و به این لقب معروف بوده است. دوم اینکه او مردی مؤمن به خدا و روز جزاء و متدین به دین حق بوده که بنا بر نقل قرآن کریم گفته است:

① هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

و نیز گفته:

① أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَ

عَمِلَ صَالِحًا .. ﴿٩٩﴾

گذشته از اینکه آیه:

① قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تَعُدَّ وَ إِمَّا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٩٩﴾

که خداوند اختیار تام به او می دهد، خود شاهد بر مزید کرامت و مقام دینی او می باشد، و می فهماند که او به وحی و یا الهام و یا به وسیله پیغمبری از پیغمبران تأیید می شده، و او را کمک می کرده است.

سوم اینکه او از کسانی بوده که خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع کرده بود. اما خیر دنیا، برای اینکه سلطنتی به او داده بود که توانست با آن به مغرب و مشرق آفتاب

۱. یزدان پرست؛ «ذوالقرنین» یا «کوروش» در متون مذهبی؛ ص ۱۳۱.



برود و هیچ چیز جلوگیری نشود. بلکه تمامی اسباب مسخر و زیون او باشند. اما آخرت، برای اینکه او بسط عدالت و اقامه حق در بشر نموده به صلح و عفو و رفق و کرامت نفس و گستردن خیر و دفع شر در میان بشر سلوک کرد، که همه اینها از آیه ① إِنَّا مَكْنَأ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ۝ استفاده می‌شود. علاوه بر آنچه که از سیاق داستان بر می‌آید که چگونه خداوند نیروی جسمانی و روحانی به او ارزانی داشته است.

چهارم اینکه به جماعتی ستمکار در مغرب برخورد و آنان را عذاب نمود. پنجم اینکه سدی که بنا کرده در غیر مغرب و مشرق آفتاب بوده، چون بعد از آنکه به مشرق آفتاب رسیده پیروی سببی کرده تا به میان دو کوه رسیده است، و از مشخصات سد او علاوه بر اینکه گفتیم در مشرق و مغرب عالم نبوده، این است که میان دو کوه ساخته شده، و این دو کوه را که چون دو دیوار بوده‌اند، به صورت یک دیوار ممتد در آورده است. و در سدی که ساخته پاره‌های آهن و قطر به کار رفته، و قطعاً در تنگنایی بوده که آن تنگنا رابط میان دو قسمت مسکونی زمین بوده است.^۱

بنا بر این، از آیات قرآن بر می‌آید او پیامبر یا ملهم از غیب (از غیب به او الهام می‌شده) یا مؤید (مورد تایید) به پیامبر بوده است، اما روایات او را از بندگان مؤمن و صالح خدا شمرده که پیامبر نبوده است.

از امام علی(ع) سؤال شد آیا ذوالقرنین پیامبر بوده است؟ و حضرت(ع) فرمود: او نه پیامبر بود و نه ملک، بلکه بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیر خواهی می‌کرد و خدا هم برای او خیر خواست.^۲

از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) هم نقل شده که ما همچون صحابی موسی (یوشع بن نون) و ذوالقرنین هستیم که عالم بودند و پیامبر نبودند.^۳ اما اینکه ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده، و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود، میان مفسران گفتگو بسیار است، نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده که مهم‌ترین آنها سه نظریه زیر است.

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱۳، ص ۵۲۳.

۲. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الاصفی؛ ج ۲، ص ۷۲۶. بحرانی، یوسف؛ البرهان؛ ج ۳، ص ۶۵۹.

۳. همان، ص ۶۶۴.

اول: بعضی معتقدند او «اسکندر مقدونی» است. بعضی او را به نام «اسکندر ذو القرنین» می‌خوانند، و معتقدند که او بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم و مغرب و مصر تسلط یافت، و شهر اسکندریه را بنا نمود، سپس شام و بیت‌المقدس را در زیر سیطره خود گرفت، و از آن جا به ارمنستان رفت، عراق و ایران را فتح کرد، سپس قصد «هند» و «چین» نمود و از آن جا به خراسان بازگشت. شهرهای فراوانی بنا نهاد، و به عراق آمد و بعد از آن در شهر «زور» بیمار شد و از دنیا رفت به گفته بعضی بیش از ۳۶ سال عمر نکرد، جسد او را به اسکندریه بردند و در آن جا دفن نمودند.^۱

دوم: جمعی از مورخین معتقدند ذوالقرنین یکی از پادشاهان «یمن» بود. پادشاهان یمن به نام «تبع» خوانده می‌شدند که جمع آن «تباعه» است.

از جمله «اصمعی» در تاریخ عرب قبل از اسلام، و «ابن هشام» در تاریخ معروف خود به نام «سیره» و «ابوریحان بیرونی» در «الآثار الباقیه» را می‌توان نام برد که از این نظریه دفاع کرده‌اند. حتی در اشعار «حمیری‌ها» (که از اقوام یمن بودند) و بعضی از شعرای جاهلیت اشعاری دیده می‌شود که در آنها افتخار به وجود «ذو القرنین» کرده‌اند.

طبق این نظریه، سدی را که ذوالقرنین ساخته، سد معروف «مأرب» است. سومین نظریه که ضمناً جدیدترین آنها محسوب می‌شود، همان است که دانشمند معروف اسلامی «ابو الکلام آزاد» گفته که وزیر فرهنگ کشور هند بود، در کتاب محققانه‌ای که در این زمینه نگاشته است.^۲

طبق این نظریه ذو القرنین «کوروش کبیر» پادشاه هخامنشی است. از آنجا که نظریه اول و دوم تقریباً هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد و از آن گذشته، نه اسکندر مقدونی دارای صفاتی است که قرآن برای ذوالقرنین شمرده و نه هیچ یک از پادشاهان یمن؛ به علاوه «اسکندر مقدونی» سد معروفی نساخته، اما «سد مأرب» در «یمن» سدی است که با هیچ یک از صفاتی که قرآن برای سد ذو القرنین ذکر کرده است، تطبیق نمی‌کند، زیرا سد ذو القرنین طبق گفته قرآن از آهن و مس ساخته شده بود، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بوده، در حالی که سد مأرب از مصالح معمولی، و به منظور

۱. تفسیر فخر رازی، ذیل آیات مورد بحث؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۸۷. بعضی معتقدند نخستین کسی که این نظریه را ابراز کرد، شیخ ابوعلی سینا در کتاب الشفا بوده است.
۲. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱۳، ص ۴۱۴.



جمع‌آوری آب و جلوگیری از طغیان سیلاب‌ها ساخته شده بود، که شرح آن را قرآن در سوره «سبأ» بیان کرده است؛ بحث را بیشتر روی نظریه سوم متمرکز می‌کنیم. لازم می‌دانیم به چند امر دقیقاً توجه شود:

الف: نخستین مطلبی که جلب توجه می‌کند، این است که «ذو القرنین» (صاحب دو قرن) چرا به این نام نامیده شده است؟

بعضی معتقدند این نامگذاری به خاطر آن است که او به شرق و غرب عالم رسید که عرب از آن تعبیر به قرنی الشمس (دو شاخ آفتاب) می‌کند.

بعضی دیگر معتقدند که این نام به خاطر این بود که دو قرن زندگی یا حکومت کرد، و در اینکه مقدار قرن چه اندازه است، نیز نظرات متفاوتی دارند.

بعضی می‌گویند در دو طرف سر او برآمدگی مخصوصی بود و به خاطر آن به ذو القرنین معروف شد.

بعضی بر این عقیده‌اند که تاج مخصوص او دارای دو شاخک بود. مبتکر نظریه سوم یعنی «ابو الکلام آزاد» از این لقب، استفاده فراوانی برای اثبات نظریه خود کرده است.

مشخصات ذوالقرنین در قرآن

ب: از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که ذو القرنین دارای صفات ممتازی بود:
* خداوند اسباب پیروزی‌ها را در اختیار او قرار داد.

** او سه لشکرکشی مهم داشت: نخست به غرب، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته، در هر یک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد.

*** مرد مؤمن و موحد و مهربانی بود، و از طریق عدل و داد منحرف نمی‌شد، به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود. یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود، و به مال و ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت. هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز. سازنده یکی از مهم‌ترین و نیرومندترین سدها است، سدی که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر مصالح دیگر در ساختمان آن نیز به کار رفته باشد، تحت الشعاع این فلزات بود). هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است. او کسی بوده که قبل از نزول قرآن نامش در



میان جمعی از مردم شهرت داشت. قریش یا یهود از پیغمبر 3 در باره او سؤال کردند، چنان که قرآن می‌گوید:

① **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا** از تو در باره ذوالقرنین سؤال می‌کنند.

اما از قرآن چیزی که صریحاً دلالت کند او پیامبر بوده، استفاده نمی‌شود؛ هر چند تعبیراتی در قرآن هست که اشاره به این معنی دارد. در بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر 3 و ائمه علیهم‌السلام نقل شده نیز می‌خوانیم:

«او پیامبر نبود، بلکه بنده صالحی بود»^۱

ج: اساس قول سوم (ذو القرنین کورش کبیر بوده) به طور بسیار فشرده بر دو اصل استوار است:

نخست: سؤال‌کنندگان درباره این مطلب از پیامبر 3 طبق روایاتی که در شأن نزول آیات نازل شده است، یهود بوده‌اند، و یا قریش به تحریک یهود، بنابراین باید ریشه این مطلب را در کتب یهود پیدا کرد.

این جمله نیز قابل توجه است که در بعضی از تعبیرات تورات، از کورش تعبیر به عقاب مشرق، و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است.^۲

دوم: اینکه در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی استخر در کنار نهر «مرغاب» مجسمه‌ای از کورش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است، و کورش را در صورتی نشان می‌دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شد، و تاجی به سر دارد که دو شاخ همانند شاخ‌های قوچ در آن دیده می‌شود.

این مجسمه که نمونه بسیار پر ارزشی از فن حجاری قدیم است، چنان جلب توجه دانشمندان را نمود که گروهی از دانشمندان آلمانی فقط برای تماشای آن به ایران سفر کردند.

از تطبیق مندرجات تورات با مشخصات مجسمه این احتمال در نظر این دانشمند کاملاً قوت گرفت که نامیدن «کورش» به «ذوالقرنین» (صاحب دو شاخ) از چه ریشه‌ای مایه می‌گرفت، همچنین چرا مجسمه سنگی کورش دارای بال‌هایی همچون بال عقاب

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «ذوالقرنین یا کورش کبیر» و همچنین «فرهنگ قصص قرآن» مراجعه شود.

۲. کتاب اشعیا، فصل ۴۶ شماره ۱۱.



انطباق یا عدم انطباق کوروش بر ذوالقرنین با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله

است، به این ترتیب بر گروهی از دانشمندان مسلم شد که شخصیت تاریخی ذوالقرنین از این طریق کاملاً آشکار شده است.

آنچه این نظریه را تأیید می‌کند، اوصاف اخلاقی است که در تاریخ برای کوروش نوشته‌اند. هردوت مورخ یونانی می‌نویسد:

«کوروش» فرمان داد تا سپاهیان‌ش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند، و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند، او را نکشند، و لشکر کوروش فرمان او را اطاعت کردند، به طوری که توده ملت، مصائب جنگ را احساس نکردند.

نیز «هردوت» در باره او می‌نویسد:

کوروش پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود، مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت، بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستم‌زدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت و هر چه را متضمن خیر بیشتر بود، دوست می‌داشت.

مورخ دیگر «ذی نون» می‌نویسد:

کوروش پادشاه عاقل و مهربان بود و بزرگی ملوک با فضائل حکما در او جمع بود. همتی فائق، وجودی غالب داشت، شعارش خدمت انسانیت و خوی او بذل عدالت بود، و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود.

این مورخان که کوروش را چنین توصیف کرده‌اند، از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند، نه از قوم یا ابنای وطن او، بلکه اهل یونان بودند و می‌دانیم مردم یونان به نظر دوستی به کوروش نگاه نمی‌کردند، زیرا با فتح «لیدیای» به دست کوروش شکست بزرگی برای ملت یونان فراهم گشت.

طرفداران این عقیده می‌گویند اوصاف مذکور در قرآن مجید در باره ذوالقرنین با اوصاف کوروش تطبیق می‌کند. از همه گذشته کوروش سفرهایی به شرق غرب و شمال انجام داد که در تاریخ زندگانش به طور مشروح آمده است، و با سفرهای سه گانه‌ای که در قرآن ذکر شده قابل انطباق می‌باشد:

نخستین لشکر کشی کوروش به کشور «لیدیای» که در قسمت شمال آسیای صغیر قرار داشت، صورت گرفت، و این کشور نسبت به مرکز حکومت کوروش جنبه غربی داشت.



قرآن می‌گوید ذو القرنین در سفر غربیش احساس کرد خورشید در چشمه گل آلودی فرو می‌رود. این صحنه همان صحنه‌ای بود که کورش به هنگام فرو رفتن قرص آفتاب در نظر بیننده در خلیجک‌های ساحلی مشاهده کرد.

لشگرکشی دوم کورش به جانب شرق بود، چنانکه «هردوت» می‌گوید:
این هجوم شرقی کوروشی بعد از فتح «لیدیا» صورت گرفت، مخصوصاً طغیان بعضی از قبائل وحشی بیابانی کورش را به این حمله وا داشت.

تعبیر قرآن ① حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿۱۶﴾ اشاره به سفر کورش به منتهای شرق است که مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می‌کند که در برابر تابش آن سایبانی ندارند، اشاره به اینکه آن قوم بیابان گرد و صحرا نورد بودند.

کورش لشگرکشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوه‌های قفقاز بود، تا به تنگه میان دو کوه رسید، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی با درخواست مردمی که در آنجا بودند، در برابر تنگه سد محکمی بنا کرد. این تنگه در عصر حاضر تنگه «داریال» نامیده می‌شود که در نقشه‌های موجود میان «ولادی کیوکز» و «تفلیس» نشان داده می‌شود، در همان جا که تا کنون دیوار آهنی موجود است، این دیوار همان سدی است که کورش بنا نموده، زیرا اوصافی که قرآن در باره سد ذو القرنین بیان کرده، کاملاً بر آن تطبیق می‌کند.

نتیجه گیری

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف، به بحث پیرامون ذوالقرنین می‌پردازد و در پایان تحت عنوان «ذوالقرنین کیست؟» هفت نظریه را با نام صاحبانشان مطرح می‌کند و پس از بیان هر کدام از این نظریه‌ها، نظر شخصی خود را هم درباره آن بیان می‌دارد. ایشان پس از طرح پنج نظریه - در این نظریه‌ها کسانی مثل اسکندر، شین هوانگ تی یکی از پادشاهان چین و یا یکی از فرمانروایان یمن به عنوان ذوالقرنین معرفی شده اند - در ذیل نظریه ششم، از قول «سراحمد خان هندی» که «یکی از محققین هند - یعنی ابوالکلام آزاد - هم در توضیح و تقریب آن سخت کوشیده است» این چنین می‌آورد:



انطباق یا عدم انطباق کوروش بر ذوالقرنین با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله

«آنچه قرآن در وصف ذوالقرنین آورده با این پادشاه عظیم؛ یعنی کوروش کبیر تطبیق می‌شود.»

علامه طباطبایی رحمته الله سپس بطور مفصل به نقل قول سراحمدخان هندی و ابوالکلام آزاد می‌پردازد و در نهایت اینگونه اظهار نظر می‌کند که:

«این بود خلاصه‌ای از کلام ابوالکلام که هر چند بعضی از جوانبش خالی از اعتراضاتی نیست، لیکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است.»^۱

و این یعنی:

۱. انطباق ذوالقرنین بر کوروش، نظر خودِ علامه نیست، بلکه ایشان نظر افراد دیگر را بیان کرده‌ان؛
 ۲. علامه نظریه ابوالکلام آزاد را تأیید نمی‌کند، بلکه فقط از بین هفت نظریه موجود در بین مفسرین، نظریه او را بهتر از نظریه دیگران می‌داند؛
 ۳. علامه همین نظریه ابوالکلام را هم «خالی از اعتراضات» نمی‌داند.
- نتیجه اینکه، با توجه به جمیع مطالب پیش گفته، نمی‌توان به طور حتم به ذوالقرنین بودن کوروش اذعان کرد بلکه فقط می‌توان به عنوان یک احتمال در کنار سایر احتمالات مطرح شده در مسئله، به آن پرداخت.



۱. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱۳، ص ۵۴۲.

منابع و مأخذ:

* قرآن کریم؛

۱. بحرانی؛ البرهان؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲. عباس، پورپیران؛ نگرشی بر مقدمه کوروش کبیر(ذوالقرنین)؛ تهران: انتشارات بینا؛ ۱۳۸۴ش.
۳. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل ایران و اسلام؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
۴. مالوان؛ تاریخ ایران کمبریج؛ تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷ش.
۵. پورپیران؛ نگرشی بر مقدمه کوروش کبیر(ذوالقرنین)؛ تهران: انتشارات بنفشه؛ ۱۳۶۹ش.
۶. شهبازی، حسن؛ پاسارگاد؛ تهران» انتشارات مهرا؛ ۱۳۸۶ش.
۷. یزدان پرست، محمدباقر؛ «ذوالقرنین» یا «کوروش» در متون مذهبی؛ تهران: انتشارات بهار؛ ۱۳۸۶ش.
۸. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین؛ بی تا
۹. فیض کاشانی؛ الاصفی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸ش.

